

چهارشنبه، بیست و دوم تیرماه ۱۳۷۳

گفتگوی داریوش فروهر با علیرضا میبیدی گزارشگر رادیو صدای ایران از لس آنجلس

گزارشگر: شنوندگان ارجمند، صدای آقای داریوش فروهر را می‌شنوید، شخصیتی که نامش با تاریخ معاصر ایران گره خورده و در بسیاری از حوادث آن حضور داشته‌اند. گفتگویی هم چندی پیش داشتیم که اشاره کردم شاید هشت یا نه روزنامه در سطح دنیا این مصاحبه را چاپ نمودند، به‌اضافه‌ی مطالبی که رادیو تلویزیون‌ها گفتند یا در اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها منتشر شده بود؛ و همه نشانه‌ی توجه مردم است به سخنان، آرا، نظرات و عقاید یک شخصیت اپوزیسیون، که در ایران زندگی می‌کند.

آقای داریوش فروهر، شب شما به خیر. آنچه در چند روز اخیر جنجال برانگیخته این ماجرای تکه‌تکه کردن برخی شخصیت‌های مسیحی است، دو کشیش. در قبل هم، یک کشیش دیگر به قتل رسیده بود. راجع به این جنایت‌ها، که دنیا را تکان داده و همه‌اش هم به پای ایران و ایرانی نوشته می‌شود، چه می‌گویید؟

داریوش فروهر: من از این تبه‌کاری‌های زشت و افسوس‌آور از راه خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی آگاهی پیدا کردم و برایم بسیار تعجب‌آور است که پیگرد قانونی این کارهای جنایت‌آمیز جایش را به شوهای تلویزیونی و سناریونویسی در روزنامه‌های وابسته داده است. من ندیده و حتی نشنیده بودم که تعقیب کیفری به صورت یک آوازگری درآید؛ و، در حقیقت، مردم ایران ندانند که چه می‌گذرد و چگونه چند کشیش پی‌درپی به شکل شکبرانگیزی کشته می‌شوند و، از پیش هم، گماردگان امنیتی اظهار می‌کنند که فلان سازمان سیاسی دارد نفاق‌افکنی می‌کند، توطئه می‌کند برای اینکه اختلاف‌های درونی و بحران سیاسی پدید آورد. من سازمان سیاسی‌ای را که از آن نام برده می‌شود به هیچ وجه نه با شیوه‌اش نه با هدفش هماهنگی ندارم و نه کارهایش را می‌پسندم؛ ولی من فکر می‌کنم باید رهبران یک سازمان سیاسی به‌کلی از خرد به دور افتاده باشند که چنین کارهای زشتی را انجام دهند. آنچه در این میان از نظر من بسیار افسوس‌آور است چگونگی تعقیب این جنایت‌هاست. من، چون زمانی را به وکیلی دادگستری گذرانده و با کارهای کیفری هم سر و کار داشته‌ام، به‌خوبی آگاهم که دوره‌ی تعقیب برای شناختن جنایت‌کاران همیشه در نهان نگاه داشته شده و، به‌اصطلاح، تحقیقات غیرعلنی بوده. حالا، همان طور که گفتم، موضوع بدل گردیده به شوی تلویزیونی و سناریونویسی‌ها. گرچه این‌ها در ایران انجام می‌گیرد؛ به گمان من، هیچ ایرانی از دیدن این زشت‌کاری‌ها دلخوش نیست و نمی‌تواند آنچه را در کشور می‌گذرد بپذیرد باشد.

گزارشگر: جناب فروهر، چون ما در خارج از کشور اطلاع کافی نداریم، فرمودید که این تبدیل شده به یک شوی تلویزیونی؟

داریوش فروهر: بله، من می‌بینم پشت تلویزیون می‌آیند، حرف می‌زنند، روزنامه‌هایی که بیشترشان هم وابسته‌اند پیوسته راجع به این موضوع‌ها می‌نویسند فلان کس این جور اقرار کرد، فلان جنازه را از فریزر در آوردیم؛ ولی هیچ کدام هم جنبه‌ی تعقیب و پی بردن به حقیقت را ندارد.

درمورد این اقرارهای گوناگون، من، تا آنجا که می‌دانم، از لحاظ جرم‌شناسی، دیگر اقرار ارزش چندانی ندارد. امروز، از لحاظ جرم‌شناسی، در همه جای دنیا، به دنبال به دست آوردن دلیل‌های مادی هستند تا بگویند فلان کس فلان کار را کرد. اقرارها، به‌ویژه همراه با این آوازگری‌ها، بیشتر به صحنه‌سازی شبیه است. اقرار ممکن است زیر تأثیر تهدید یا تطمیع یا برای غرض‌های خاص باشد، برای بدنام کردن‌ها باشد. به این ترتیب، من راستی از

لحاظ حقوقی برایم سرگیجه‌آور است که چه در ایران می‌گذرد.

گزارشگر: آقای فروهر، چندین مطلب درباره‌ی چندین شخصیت هست که همه سؤال‌برانگیزند: یکی، ماجرای زدن یک کامیون به آقای امیرعلایی؛ یکی، مسئله‌ی اعترافات آقای سعیدی سیرجانی در زندان؛ یکی، ماجرای آقای ختنی، که معلوم نیست به چه جهت بازداشت شده‌اند و هیچ کس هم از وضع ایشان خبری ندارد. این‌ها چیست که رخ می‌دهد؟

داریوش فروهر: در مورد آقا امیرعلایی، در شمال کشور به‌سرمی‌بردم که این خبر دردناک را پیرامون ایشان شنیدم و به تهران آمدم. دیروز به بیمارستانی که در بخش آی‌سی‌یو بستری هستند، بیمارستان ایرانمهر، رفتم. تا آنجا که به من گفته شده بود و چگونگی آن چندان برایم روشن نیست، در شامگاه پنجشنبه، پنجم تیرماه، ایشان در نزدیکی‌های خانه‌ی خود دچار سانحه شده‌اند، یک وانت‌بار بوده که دارنده و راننده‌اش داعیه دارد که ایشان به آن خورده‌اند. همان راننده‌ی وانت‌بار می‌گوید نخست ایشان را به بیمارستان الوند، که همان نزدیکی است، سپس، به عنوان اینکه آنجا وسیله‌ی اسکن ندارد، به بیمارستان شهدا انتقال دادم؛ یعنی از خیابان حافظ به میدان تجریش برده شده‌اند. سرانجام خواهر ایشان و بعضی دوستدارانشان خیردار می‌شوند. تا روز شنبه هم، در بیمارستان شهدا بوده‌اند و، بعد از ظهر روز یکشنبه، به بیمارستان ایرانمهر انتقال داده می‌شوند؛ و زیر نظر آقای دکتر خسرو پارسا، که پزشک ورزیده و آرمان‌خواهی است، قراردارند.

دیروز، که من برای نخستین بار به دیدارشان در آی‌سی‌یو رفتم، با اینکه گاهی حالت گیجی دارند، مرا زود شناختند و اندکی با هم گفتگو کردیم. حالشان بد نبود، ولی می‌گفتند که من تصادف نکردم و در یاد نداشتند چه شکل به بیمارستان آورده شدند. به من گفتند پشت گوششان زخمی است. امروز هم قرار بود ایشان از آی‌سی‌یو به بخش در اتاق خصوصی انتقال داده شوند؛ ولی با کمال تأسف پیش از ظهر، که غذا به ایشان داده شد، غذا برگشته و حالت خوبی نداشته‌اند. عصر امروز، دوباره من در آی‌سی‌یو دیدمشان؛ و به هر روی، از اینکه چگونه تصادف رخ داده است هیچ کس آگاهی ندارد و خود ایشان هم چیزی در این زمینه به یاد نمی‌آورند.

گزارشگر: از آقای ختنی چه خبر؟ از آقای امیرانتظام چه خبر؟

داریوش فروهر: از آقای امیرانتظام من خبر تازه‌ای به دست نیاورده‌ام که وضعشان در چه حال است؛ اما آقای محمدحسین ختنی، همان طور که در قبل هم به آگاهی رسیده، سوم اردیبهشت بدون هیچ اتهامی بازداشت گردیدند و درست یک ماه بعد، سوم خرداد، پرونده‌ی ساخته‌شده را به شعبه‌ی پنج دادگاه انقلاب اسلامی فرستادند و از ایشان خواستند وکیل تعیین کنند. دو نفر وکیل انتخابی به دادگاه معرفی شدند: آقایان دکتر نورعلی تابنده و صدر واثقی، که هر دو از وکیلان دادگستری برجسته در ایران هستند با سالیان دراز پیشینه‌ی کار؛ ولی رئیس این نهادی که نام «دادگاه انقلاب» به آن داده شده هنوز از پذیرش این دو به نام وکیل دادگستری خودداری کرده و ایرادگیری‌ها و اشکال‌تراشی‌های زیاد می‌نماید، از جمله اینکه گفته است آقایان برای پذیرفته شدن وکالتان بیایید آزمایش بدهید تا تأیید صلاحیتتان بشود؛ و این از آن حرف‌هاست.

به‌طورکلی، در آنچه به نام «قوه‌ی قضائیه» اکنون در ایران فرمانرواست، با وکیل دادگستری بیشترین کردارهای اهانت‌آمیز را دارند. می‌دانید هم که - شاید - کانون وکلای دادگستری تنها نهادی باشد در این کشور که پس از انقلاب نگذاشتند هیئت مدیره‌ی انتخابی داشته باشد. خوش‌بختانه وکیلان دادگستری هم آن اندازه روشن و توانا بودند که نپذیرفتند تا هیئت مدیره‌ی قلابی، مثل جاهای دیگر، که از خودشان می‌گذارند، ساخته بشود. انتخابات

کانون وکلای دادگستری هر بار به بهانه‌ای بازپس افتاده‌است؛ و همان طور که گفتم، شأن این گروه اجتماعی را، که بسیار هم در حفظ حقوق ملت می‌تواند نقش‌آفرین باشد و در انقلاب هم سهم بسزایی داشت، رعایت نمی‌کنند. اما آقای محمدحسین ختنی را بعد از هفتادوشش روز در زندان انفرادی بودن به زندان عمومی آوردند؛ و بعد خبر داده شد که خانواده‌اش، همسر و فرزندان خردسالش، می‌توانند او را ببینند؛ ولی آقای محمدحسین ختنی اعلام کرد که من یک زندانی سیاسی‌ام و حاضر نیستم در کابین شیشه‌ای از راه تلفن یا از پشت میله‌ها دیداری با همسر و فرزندانم داشته باشم، تنها اگر دیداری بدون کنترل و آزادانه باشد من انجام خواهم داد. به این ترتیب، ایشان هنوز هم با همسر و فرزندان‌ش دیدار نداشته است.

گزارشگر: جناب فروهر، اجازه بفرمایید اینجا از شما درباره‌ی آقای سعیدی سیرجانی سؤال کنیم از ایشان چه خبر دارید؟

داریوش فروهر: با کمال تأسف، من یکی دو نامه، که باز در همین روزنامه‌ها که پیش‌تر به ایشان بیشترین دشنام‌ها را داده بودند، به نام ایشان دیدم که خوب این نامه‌ها برایم بسیار شگفت‌آور بود و خبر دیگری ندارم و اینکه با خانواده‌شان دیداری داشته‌اند یا نداشته‌اند نمی‌دانم؛ و در مورد این نامه‌ها هم برمی‌گردیم به همان موضوع اقرارگیری‌ها. همان طور که گفتم، اعتراف زیر فشار حتی در حقوق اسلامی و فقه اسلامی کوچکترین ارزشی ندارد.

گزارشگر: آقای فروهر، به عنوان شخصیتی که در ایران زندگی می‌کنید و بارها من دیده‌ام که این روزنامه‌ها به شما حمله‌های زشت کرده‌اند، وقتی می‌بینید دستتان کوتاه است و جواب نمی‌توانید بدهید و، جواب هم بدهید، آن‌ها چاپ نمی‌کنند، چه احساسی دارید؟ زندگی شما و خانواده‌ شما؟

داریوش فروهر: بسیار سپاس‌گزارم که این پرسش را کردید. کوشش دوستان و هم‌اندیشان و هم‌زمان من، به‌ویژه بیرون از کشور، سردمداران جمهوری اسلامی را بسیار برآشفته می‌سازد و کارهایی هم که خودم در اندازه‌ی توانایی‌ام در راستای رسیدن به مردم‌سالاری انجام می‌دهم باز هم آن‌ها را بیشتر خشمگین می‌کند. از این رو نشریه‌هایی که من آن‌ها را دشنام‌نامه‌های جمهوری اسلامی می‌شناسم، بیشتر کیهان هوایی یا کیهان روزانه و گاهی جمهوری اسلامی، خیلی تند به من و به دوستانم می‌تازند، لجن‌پراکنی می‌کنند؛ و حتی یادم هست در حدود ده دوازده روز پیش - چون بعد از اینکه جلوی برگزاری ختم برای شادروان دکتر مهدی آذر گرفته شد، من یک مصاحبه با رادیو صدای آمریکا داشتم، یک مصاحبه با بی‌بی‌سی داشتم و یک مصاحبه با رادیو سوئد داشتم و در هر سه گفتم که این کارها زاییده‌ی جو اختناق‌آمیز کشور است - روزنامه‌ی کیهان در نوشتاری زیر عنوان «بی‌ادبی‌های انگلیسی‌پسند» سراپا دشنام داده بود - دشنام‌های زشت به من نسبت داده بود که بی‌ادبی کرده‌ام و این بی‌ادبی موردپسند انگلیسی‌ها بوده است. تا آنجا که به یاد دارم و آن‌ها هم که مرا و گذشته‌ی سیاسی‌ام را می‌شناسند می‌دانند، هرگز با بزرگترین دشمنانم نیز با دشنام یا زشت‌گویی و هتاکی روبه‌رو نشده‌ام. نمی‌دانم این طرز برخورد با من چرا؟ و همه‌اش هم زیر این عنوان که فضای ایران کجایش اختناق‌آمیز است، اگر اختناق‌آمیز بود، تو چگونه می‌توانستی مصاحبه کنی، که خوب این‌ها همه‌اش برای خودشان رسوایی‌آور است. من اگر در یک فضای اختناق‌آمیز دل می‌زنم به دریا، برای اینکه به‌راستی تحمل چنین وضعی کار دشواری است. این را به پای اینکه در ایران فضای سیاسی باز است یا اختناقی در میان نمی‌باشد نباید بگذارند. این را باید به یادها بیاورم کسی که همه‌ی زندگی‌اش را در راه بزرگی، آزادی و آبادی ایران گذرانده سازواری با وضع کنونی برایش دشوار

است و به هر وسیله‌ای بتواند بانگ اعتراضش را بلند می‌کند؛ و بگذارید همین جا بگویم آن‌ها که فکر می‌کنند با این دشنام‌دهی‌ها من از میدان به‌درمی‌روم سخت در اشتباه‌اند. من ایستاده‌ام به جان که، در راستای بازگرداندن مردم‌سالاری به ایران، در راستای آبادی و آزادی این سرزمین، همه‌ی آنچه را که دارم و برایم مانده فدا کنم؛ و به عبارت ساده‌تر، به گفته‌ی آن سخن‌سرای نامی ایران، من آن نیم کاین کاسه‌ی خون به بستر راحت هدر دهم.

گزارشگر: بله، همه‌ی ما درک می‌کنیم. حرف‌های شما مطمئنم خیلی بر دل هموطنان ما در اینجا می‌نشیند، کما اینکه دفعه‌ی قبل نشست. نکته‌ای را دفعه‌ی قبل در گفتگو با من فرمودید که خیلی از کارشناسان اقتصادی را به فکر واداشت، حتی با من تماس گرفتند. برای اولین بار بود یک نفر می‌گفت - آن هم از درون ایران با اطلاعاتی که دارد - میزان بدهی‌های ما الان در حال حاضر سی‌میلیارد دلار نیست. آقای فروهر گفته بودند خیلی بیش از این‌هاست. ما درست چقدر به دنیا بدهکاریم؟

داریوش فروهر: درست من نمی‌توانم بگویم. من آن بار هم گفتم آمار درستی ندارم؛ ولی دوستان کارشناسم بر این باورند و، از راه تخمین و از خلال حرف‌هایی که خود دست‌اندرکاران می‌زنند، حساب کرده‌اند ایران به نسبت جمعیت شاید بدکارترین کشور جهان باشد.

گزارشگر: نسبت به جمعیت؟

داریوش فروهر: بله، بله؛ چون - خوب می‌دانید - در آمریکای لاتین کشورهایی هستند با جمعیتی دو برابر جمعیت ما و بدکاری نزدیک و شاید بیش از دو برابر ما.

گزارشگر: آقای فروهر، مردم چطور زندگی می‌کنند با این وضع اقتصادی؟

داریوش فروهر: به نظر من، مردم بسیار در سیه‌روزی به‌سرمی‌برند. این نابسامانی‌ها، این خودکشی‌های پیاپی، بیماری‌های نابهنگام، سگته‌ها - همه زاییده‌ی درماندگی مردم ایران در برابر وضع بد اقتصادی و نابهنجاری‌های اجتماعی است.

گزارشگر: آقای فروهر، اجازه بدهید - به عنوان آخرین سؤال، می‌دانم که وضع جسمی شما هم خوب نیست - اگر پیامی دارید برای هموطنان خودتان در خارج از کشور، ما سراپا گوش هستیم.

داریوش فروهر: من می‌دانم که آن‌ها به یاد ایران هستند و باز هم یادآوری می‌کنم تا همیشه به یاد ایران باشند. امیدوارم خیلی زود با یک همبستگی ملی وضعی پدید آید که همه‌ی آن‌ها به خانه‌ی خودشان به کاشانه‌ی خودشان بازگردند و این سرزمین ویران شده با همدستی همگانی ساخته بشود. می‌دانم بسیار سخت است، ولی باز هم از یک سخن‌سرای دیگر ایرانی مدد می‌گیریم که گفت: «سخت‌ها سست شود در گه همدستی ما/ همه همدست اگر دست به کاری بزنیم.»

گزارشگر: همه همدست اگر دست به کاری بزنیم. شنوندگان ارجمند، سخنان آقای داریوش فروهر، شخصیت ملی‌گرا را، که در ایران زندگی می‌کنند، شنیدید. من به ایشان شب به خیر می‌گویم. امیدوارم باز هم فرصت بشود با آقای داریوش فروهر گفتگو کنیم. آرزوی سلامت ایشان و دوستانشان را داریم.

داریوش فروهر: امیدوارم همه‌ی ایرانیان هر کجا هستند سرافراز و شادمان باشند.